

جنبه‌های پنهانی حمله به قرارگاه مرزی مصر با اسرائیل و مخاطرات موجود

حادثه حمله به نقطه مرزی در صحرای سینا دولت محمد مرسى، رئیس‌جمهور مصر، را با یک چالش جدی مواجه کرده است. در گزارش‌های خبری مربوط به حمله یک گروه مسلح به مرزبانان مصر در منطقه رفح مصر، آمده بود گذرگاه مرزی مصر با فلسطین اشغالی در معرض حمله نظامی یک گروه مسلح قرار گرفت که در اثر آن ۱۶ تن از مرزبانان مصری کشته و ده‌ها تن دیگر زخمی شدند. در پی این واقعه سوال برانگیز، نیروهای مسلح مصر در منطقه سینا به حال آماده‌باش درآمدند و ارتش مصر برای پاک‌سازی منطقه از گروه‌های مسلح اقدام به اجرای عملیات گسترده نظامی کرد. این رویداد موجب آن شد که رئیس‌جمهور مصر روز چهارشنبه ۱۸ مرداد دست به تغییرات گسترده در مسئولان عالی‌رتبه نظامی از فرمانده گارد ریاست‌جمهوری گرفته تا فرماندهان نظامی و امنیتی منطقه سینا بزند. همچنین و به لحاظ سیاسی موضوع ترمیم موافقت‌نامه کمپ دیوید به‌ویژه در مورد حجم نیروهای عمل‌کننده نظامی در دو سوی مرزهای مشترک مصر با فلسطین اشغالی یک بار دیگر در محافل سیاسی مصر مطرح شد. به لحاظ

* رئیس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

امنیتی نیز گذرگاه رفح یعنی تنها دریچه باز باریکه غزه در فلسطین با جهان خارج به دلیل رویداد فوق تا اطلاع ثانوی بسته شد. در همین زمینه مساله وجود تونل‌های زمینی که باریکه غزه را به منطقه سینا وصل می‌کند و عمدتاً برای انتقال مواد مورد نیاز فلسطینی‌ها و البته به صورت قاچاق مورد استفاده قرار می‌گرفت، یک بار دیگر در حوزه عملیات کنترل و تهاجم نظامی از سوی دو طرف ماجرا یعنی اسرائیل و مصر قرار گرفت. از سوی دیگر، روابط میان دولت اسماعیل هنیه در باریکه غزه (دولت جنبش حماس) در اثر این عملیات دستخوش ناآرامی شد. نتایج و پیامدهای دیگری به مثابه تاثیرات عملیات صحرای سینا علیه گذرگاه مرزی مصر با فلسطین اشغالی در راه است. در همین حال و در مورد ماهیت گروه حمله کننده به این گذرگاه مرزی، اطلاعات امنیتی همه‌جانبه و بی‌طرفانه منتشر نشده است. تنها نکته‌ای که در رسانه‌های گروهی غربی و اسرائیلی به صورت جدی مورد توجه قرار گرفت، این بود که گروه‌های سلفی و رادیکال اسلامی، این عملیات را اجرا کردند. از این رو این موضوع برای مدت‌ها مورد بحث رسانه‌های گروهی قرار خواهد گرفت.

این نوشتار می‌کوشد به گونه‌ای مقدماتی فرضیه‌های موجود را درباره عوامل این واقعه و انگیزه‌های آنها و نیز پیامدهای میان‌مدت و بلندمدت این رویداد بسیار مهم به‌ویژه در حوزه روابط مصر پس از انقلاب و رژیم صهیونیستی مورد ارزیابی قرار داده و به گونه‌ای محوری فرضیه دخالت اسرائیل را در این عملیات مورد توجه قرار دهد. پیشاپیش توجه مطالعه‌کنندگان این ارزیابی مقدماتی را به این نکته جلب می‌کنیم که ارزیابی فرضیه دخالت رژیم صهیونیستی در عملیات سینا به دلایل و نشانه‌هایی که بدان‌ها اشاره خواهد شد به طور کلی از تئوری توطئه بیگانه است:

یکم، تاریخ موجودیت رژیم صهیونیستی و حتی پیش از اعلام موجودیت این رژیم، از اجرای عملیات خشونت‌بار علیه نیروهای خودی و با هدف نسبت‌دادن آن به نیروهای خصم سرشار است. این راهبرد پیوسته اسرائیل بود که همواره خود را در مظهر «قربانی قابل ترحم» و یا «اقلیت در معرض تهدید» و آنگاه کسب هم‌دردی افکار عمومی و سپس طراحی عملیات گسترده نظامی علیه حوزه منافع حریف و در نهایت گسترش قلمرو نفوذ از طریق اشغال اراضی

دیگران و یا از پا درآوردن حریف منطقه‌ای نشان دهد. حملات سازمان‌یافته گروه‌های تروریستی صهیونیستی از قبیل کاهانا پیش و پس از اعلام موجودیت اسرائیل در کشورهای عراق، مراکش، لهستان علیه کنیسه‌های یهودیان با هدف خطرناک نشان دادن محیط زندگی یهودیان در کشورهای بیگانه و در نهایت سوق دادن یهودیان به سمت مهاجرت به «سرزمین موعود» بر کسی پوشیده نیست. رژیم صهیونیستی برخلاف رفتارهای متعارف، راهبرد مظلوم‌نمایی را نقطه ضعف و کاهش اعتبار نمی‌داند، بلکه آن را نقطه قوت در چارچوب جلب هم‌دردی جهانیان و وادار کردن دولت‌ها به حمایت از «اقلیتی دینی در معرض تهدید» تلقی می‌کند. از سوی دیگر واکنش رژیم صهیونیستی به عوامل و یا وقایع تهدیدآمیز، در مقایسه با چند و چون اصل واقعه بسیار بزرگ‌تر و ویرانگرتر بوده است. دو واقعه مهم تاریخی این رویه رژیم صهیونیستی را آشکار می‌کند. یکی حمله نظامی جنگنده‌های اسرائیل به رآکتورهای اتمی عراق در دهه هشتاد میلادی قرن پیشین به بهانه تلاش رژیم صدام حسین برای ساخت بمب اتمی؛ و دوم حمله گسترده و ویرانگر به کشور لبنان در ژوئیه ۲۰۰۶ به بهانه ربوده شدن دو سرباز اسرائیلی به وسیله مقاومت اسلامی لبنان. اما هدف اصلی رژیم صهیونیستی در حمله به رآکتور اتمی عراق این بود که اسرائیل هیچ‌گاه آماده پذیرش یک قدرت منطقه‌ای معادل و هم‌سطح نبوده و نیست. در واقعه حمله به لبنان نیز هدف رژیم صهیونیستی آزادسازی دو اسیر اسرائیلی نبود، بلکه به گفته ژنرال حالوتس، فرمانده وقت ارتش اسرائیل، کوتاه کردن ناخن‌های حزب‌الله لبنان بود که به گفته او بلند شده بود. در حال حاضر نیز تهدید اسرائیل علیه ایران در حوزه پرونده هسته‌ای در همان راهبرد دایمی رژیم صهیونیستی قابل تفسیر است.

حال به واقعه قرارگاه مرزی کرم سالم در صحرای سینا می‌پردازیم. چنان‌که می‌دانیم اسرائیل با سقوط رژیم مبارک در اثر انقلاب ملت مسلمان مصر یکی از مهم‌ترین هم‌پیمانان منطقه‌ای خود را از دست داد، اما رویداد مهم و نگران‌کننده برای اسرائیل، روی کار آمدن اسلام‌گراها در این کشور است. جریانی که اکنون در مصر قدرت را در دست گرفته؛ یعنی اخوان المسلمین مادری محسوب می‌شود که جنبش‌هایی نظیر حماس در فلسطین، حزب‌العمل الاسلامی در اردن، عدالت و توسعه در ترکیه، جنبش عدل و احسان در مراکش

و ... از رحم آن متولد شدند. این جریان‌ها به صورت تاریخی با رژیم صهیونیستی خصومت دارند، حال توجه کنیم که مادر این جنبش‌ها در کشوری به قدرت رسیده است که بزرگ‌ترین کشور عربی به لحاظ جمعیت و قدرت نظامی و ضدیت با اسرائیل به‌شمار می‌رود. چند روز پیش از واقعه حمله به نقطه مرزی مصر در سینا اسماعیل هنیه، نخست‌وزیر اسلام‌گرای باریکه غزه، از مصر به طور رسمی دیدار و با محمد مرسی دیدار و درباره موضوع مرز مشترک رفح و ضرورت بازگشایی آن مذاکره کرد. اسرائیل این سفر و نتایج آن را با نگرانی شدید پی‌گیری می‌کرد. رژیم صهیونیستی نگران این است که موافقت‌نامه کمپ دیوید در اثر اوج‌گیری موج اسلام‌گرایی در منطقه و نیز به قدرت رسیدن آنها در کشورهای عربی در معرض تهدید قرار گیرد. از این رو بسیار بدیهی است که اسرائیل بکوشد روابط تیره جریان اسلام‌گرای مصر را با جریان‌های سلفی این کشور و منطقه به نقطه رودررویی سوق دهد که از آثار و پیامدهای مثبت آن به سود خود بهره‌مند گردد.

دوم، موضوع سازمان القاعده و نیروهای جهادی امروزه به یک عنوان و به عبارتی به مترسکی تبدیل شده که بسیاری از عملیات نظامی سازمان‌یافته گروه‌ها و بسیاری از رویارویی‌های خشونت‌بار سازمان‌های اطلاعاتی علیه یکدیگر تحت این عنوان صورت می‌گیرد. موضوع اصلی و شاید اصلی‌ترین پرسش در موضوع حمله به یک قرارگاه مرزی مصر این است که کدام‌یک از بازیگران مهم منطقه‌ای از این عملیات سود می‌برند؟ آیا می‌توان پذیرفت اسلام‌گراها چند هفته پس از روی کار آمدن نمایندگان اخوان المسلمین در مصر آن‌هم پس از یک دوره کشمکش بسیار خسته‌کننده، اقدام به ایجاد یک چالش بزرگ ملی در مرز این کشور با فلسطین اشغالی کنند که در میان‌مدت نه‌تنها مصر را از اسرائیل دور نخواهد کرد، بلکه همه بازیگران برای تحکیم موقعیت روابط قاهره با تل‌آویو (حداقل در فاز امنیت‌اش) وارد عمل خواهند شد؟ این عمل با فهم مجموعه غیرمحدود پیامدهایش تنها از عهده کسانی بر می‌آید که به قصد تیره کردن روابط فلسطینی‌ها با مصر (به‌ویژه باریکه غزه و جنبش حماس) و ایمن‌سازی مرزهای مشترک مصر با فلسطین اشغالی و در همین چارچوب مشروع جلوه دادن هرگونه عملیات تعقیب و گریز علیه اسلام‌گرای واقعا ضد صهیونیست و تحت فشار قرار دادن آنها در همه سطوح، اقدام به طراحی

این عملیات کرده است. نکته قابل توجه در این زمینه وقوع این حجم از خسارت جانی در صفوف ارتش مصر در این عملیات است. آیا این مساله سوال برانگیز نیست؟ آیا نباید کمی حوزه ارزیابی‌ها و تحقیق و تفحص‌ها را گسترش داد و پای اسرائیل و سازمان‌های اطلاعاتی‌اش را در این‌گونه رویدادها جستجو کرد؟ در بحران کنونی سوریه نیز متاسفانه همین معادله حاکم شده است. هیچ‌کس در اینکه ملت مسلمان سوریه مطالبات برحقش دارد و خواهان اجرای اصلاحات ساختاری در بدنه سیاسی این کشور است، تردید ندارد، اما آیا اسلام‌گراها از این واقعیت غفلت کردند که عملاً به جاده‌صاف‌کن‌هایی تبدیل شدند که راه گسترش نفوذ ایالات متحده امریکا در منطقه و ایمن‌سازی مرز کشورهای خط مقدم مقاومت علیه اسرائیل هموار خواهند کرد. آیا آنها قصد دارند به این فرمول رژیم صهیونیستی جامه عمل بپوشانند که حال که مصر از دایره کنترل و مدیریت ایالات متحده و اسرائیل خارج شده و یا در حال خروج است، سوریه باید از دایره رویارویی با اسرائیل خارج شود تا موازنه قوای منطقه از سقف ظرفیت‌ها و قابلیت‌های رژیم صهیونیستی فراتر نرود؟

از سوی دیگر مگر شکار تندروها و سلفی‌ها در شبکه‌های اطلاعاتی و امنیتی برای انجام عملیات خشونت‌بار علیه منافع کشور هدف کار دشواری محسوب می‌شود؟ تئوری یک بستر و دو رویا مگر فقط در چین دوره چون لای و مائو قابلیت اجرا داشت؟ هم‌سو شدن نیروهای تندرو و سلفی‌های افراطی با شبکه‌های هوشیار و برنامه‌ریز جهانی به منظور دستیابی هر دو طرف به هدف مورد علاقه‌شان کاری است پرسابقه و اتفاقاً پراشتیاق است. به نمونه طالبان در دوره اشغال افغانستان توسط شوروی سابق و همراهی و هم‌رکابی آنان با ایالات متحده و فرجام این روابط در سال‌های بعد و نیز به نمونه اسامه بن لادن پیش و پس از اشغال افغانستان توجه کنید. در نتیجه و در بازگشت به موضوع حمله به قرارگاه مرزی کرم سالم در سینا، می‌توان پذیرفت که پاره‌ای از تندروهای سلفی اقدام به اجرای این عملیات کرده باشند، اما هوشیارانه‌تر این است که به ماهیت و رویاها و برنامه‌ها و هدف‌ها و منافع طرف مقابل این تندروها توجه بیشتری شود. از این رو به نظر می‌رسد دولت مصر نباید در تنظیم قطب‌نمای سیاسی خود هنگام ارزیابی دقیق و همه‌جانبه واقعه صحرای سینا، بخش خط‌آلود قطب‌نما را نشانه گرفته و نیروی نظامی و توان و

تسلیحات خود را علیه جریان‌هایی به کار اندازد که در نهایت معادله ز هر طرف شود کشته به سود اسلام است، رقم بخورد.

سوم، در پی واقعه قرارگاه کرم سالم در صحرای سینا و پیامدهای کوتاه‌مدت آن، مجموعه‌ای از نگرانی‌ها شکل می‌گیرد که می‌تواند به‌گونه‌ای تدریجی شکل نهادینه و درازمدت به خود گیرد. مثلاً ارتش مصر با گسیل نیروهای نظامی گسترده به منطقه العریش در صحرای سینا خود را برای نبرد و تعقیب نیروهای بومی منطقه ممکن است با خطر ادامه درگیری داخلی مواجه شود. یعنی جبهه دیگر اما در مقیاس کوچک‌تر شبیه سوریه در صحرای سینا شکل بگیرد. رژیم صهیونیستی بی‌تردید برای گسترش دامنه این درگیری‌ها وارد بازی خواهد شد و به یکی از طرف‌ها (و در اینجا به‌طور مشخص تندروها) کمک خواهد کرد. چنان‌که در بند یکم این نوشتار اشاره شد، اسرائیلی‌ها به شدت از فرمول دشمن دشمن من، دوست من است، پیروی می‌کنند، مافیای یهودیان روس تبار طی یک دهه اخیر در قاچاق سلاح و فروش تجهیزات نظامی (حتی تجهیزات متعلق به ارتش اسرائیل!) به داوطلبان خرید شبکه گسترده ایجاد کرده است. از این رو در احتمال گشوده شدن جبهه نظامی در صحرای سینا اینبار نه علیه اسرائیل، بلکه علیه بومیان منطقه و درگیر شدن نیروهای مسلح مصر در یک جنگ مطلقاً انحرافی و فرسایشی وجود دارد. این به لحاظ نظامی. به لحاظ سیاسی نگرانی عمده‌تر و مهم‌تر وجود دارد و آن اینکه بحث از ضرورت ترمیم و اصلاح موافقتنامه کمپ دیوید در محافل سیاسی مصر به شدت رواج پیدا کرده است، اما این‌بار نه سازگار با شعارهای انقلابیون میدان تحریر قاهره در جریان انقلاب مصر بلکه برای اخذ مجوز بین‌المللی به منظور افزایش حجم نیروهای نظامی مصر در خطوط تماس صحرای سینا با فلسطین اشغالی. چنانکه می‌دانید مطابق موافقتنامه کمپ دیوید، دولت مصر مجاز به استقرار نیروهای نظامی فراتر از حجم تصریح شده در موافقتنامه مزبور نیست. حتی هواپیماهای مصر مجاز به پرواز گشتی در یک حریم حدود یک‌صد متری از مرزهای مشترک با فلسطین اشغالی نیست. فقط در سال ۲۰۰۵ و در دوره حسنی مبارک اسرائیل در پی گفت و گوی طولانی در کمیته سه جانبه امنیتی (مصر، آمریکا، اسرائیل) و در پی افزایش عملیات نفوذی علیه اسرائیل

و قتل جهانگردان اسرائیلی، موافقت کرد دولت مصر ۷۵۰ نیروی مرزبان اضافی آنهم با سلاح‌های سبک در محور فیلادلفیا مستقر کند. البته بدون مجوز پرواز هواپیماهای شناسایی مصر در حریم هوایی خود.

اکنون و در پی عملیات قرارگاه کرم سالم، موضوع بازنگری در موافقت‌نامه کمپ دیوید یک بار دیگر مطرح شده است. این مساله از مدت‌ها قبل به‌ویژه در جریان انقلاب مردم مصر و افزایش عملیات انفجار خط لوله گاز که تا اسرائیل و اردن امتداد دارد، از سوی تل‌آویو تحت عنوان تکرار عملیات ایذایی در مرزهای مشترک مصر و فلسطین اشغالی و ضرورت دست به کار شدن ارتش مصر برای نقش‌آفرینی بیشتر در این منطقه مطرح شد. حتی مقامات رژیم صهیونیستی بارها از امریکا خواستند شورای عالی نظامی مصر را وادار به اقدام در مناطق مرزی کند. به نظر می‌رسد عملیات اخیر که از نظر نگارنده رد پای رژیم صهیونیستی با غلظت بالا در آن دیده می‌شود، موضوع بازنگری در موافقت‌نامه کمپ دیوید را در راس برنامه مذاکراتی آینده دولت محمد مرسی با امریکا و اسرائیل قرار خواهد داد. هدف اصلی اسرائیل و امریکا در محورهای زیر قابل رؤیت است:

الف. تثبیت موافقت‌نامه کمپ دیوید و قرار دادن امضای دولت اسلام‌گرای مصر در ذیل آن و به‌عبارت شفاف‌تر مشروعیت بخشی به این موافقت‌نامه؛ ب. واگذاری بخشی از مسئولیت حفظ امنیت مرزهای اسرائیل به دولت اسلام‌گرا و در نتیجه غیرمجاز کردن هرگونه اقدام دولت مصر برای کمک‌رسانی به ملت فلسطین به‌ویژه از مرز رفح بدون هماهنگی با اسرائیل و مبارزه پیوسته با خطوط تونل‌های زیرزمینی میان باریکه غزه و صحرای سینا و احتمالاً دادن مجوز تعقیب و گریز هوایی به اسرائیل در این زمینه؛ و ج. عادی‌سازی مناسبات رژیم صهیونیستی مصر در سایه یک دولت اسلام‌گرا و در نهایت باقی نگه‌داشتن مصر در خارج از منظومه مبارزاتی ملت‌های عرب با اسرائیل برای سال‌های متمادی.

نگارنده چندان تمایلی به پذیرش این سناریو ندارد که بهای روی کار آمدن جریان اخوان‌المسلمین در مصر پذیرش معادله یاد شده در فوق است؛ زیرا سرشت، پیشینه، مشروعیت و مقبولیت جریان اخوان‌المسلمین در مصر در ضدیت با رژیم صهیونیستی عجین شده و هیچ

دولتی در مصر چه اسلام‌گرا و چه ملی‌گرا قادر به تبدیل شدن به یک سپر دفاعی برای رژیم صهیونیستی در منطقه نیست. تاریخ نه‌چندان دور مصر به‌ویژه از زمان انعقاد موافقت‌نامه کمپ دیوید این حقیقت را آشکار می‌کند. به گفته مصری‌ها در تاریخ معاصر این کشور، دولتی قوی‌تر، وابسته‌تر، رام‌تر و سر به زیرتر از رژیم حسنی مبارک در پذیرش همه دیکته‌های تدوین شده در کاخ سفید و لابی‌های صهیونیست‌ها در مراکز قدرت جهانی به خود ندیده است و این دولت حتی نتوانست از خیابانی نگهبانی کند که سفارت رژیم صهیونیستی در آن مستقر بود.